

ایران در قرن شانزدهم میلادی کشوری منزوی بود. از سوئی با سرزمین‌های مسلمان‌نشین هم‌جوار که سنی مذهب بودند رابطه‌ی نداشت و از سوئی دیگر، با حضور دولت عثمانی در سرزمین‌های غربی و جنگ‌های پیوسته‌اش با ایران، تماس ایران با دنیای غرب ممکن نبود. در جنوب، برتقالیان حضور داشتند که از سال ۱۵۰۷ میلادی، در جزیرهٔ هرمز، استحکاماتی ساخته و در عمل خلیج فارس را در دست خود داشتند.^۱

بیابان‌های خراسان و بلوچستان مشرق را فرا گرفته بود و بالاخره سرزمین ایران از همه طرف با کوهستان‌های مرتفع و پریپچ و خم احاطه شده بود. پس در نتیجه، ایران با اروپا رفت و آمد مستقیمی نداشت.

در چنین احوالی، شرکت انگلیسی مسکوی^۲ برای رسیدن به روسیه، از طریق مناطق سرد شمالی راهی یافته^۳ نمایندگان خود را نخست به آرخانگل و رودخانه دنیا^۴ فرستاد و سپس آنان را از راه رودخانهٔ ولگا به روسیه و سپس تر به دریای خزر و بنادر شمالی ایران گسیل داشت. نمایندگان مورد بحث، سوداگرانی ماجراجو بودند که شکسپیر^۵ از آنان در صحنه‌ای از نمایش کم‌دی خود بنام ازحمات بریاد رفته در راه عشق^۶ ستایش می‌کند.

در آن روزگار، تزار روسیه ایوان مخوف^۷ از ملکه انگلستان الیزابت اول^۸ خواسته بود با بانوئی از دربار ملکه از دواج کند. به این ترتیب، انگلیسی‌ها نه تنها مایل بودند برای دسترسی به آبهای ایران، با این کشور آشنا شوند بلکه بر سر راه خود به ایران، با روسیه هم آشنا می‌شدند.

همانگونه که گذشت، نمایندگان شرکت مسکوی، در اوایل ۱۵۶۵ وارد ایران شدند. اینان خیلی زود به حقوق ویژه تجاری دست یافتند.^۹ درست یک نسل پس از این گروه برادران شرلی بنام‌های «آنتونی» و «رابرت» از راهی دیگر به ایران رسیدند.

سر آنتونی شرلی از وابستگان نزدیک دستگاه کنت جوان اسکس^{۱۰} بود. کنت جوان که به بلندپروازی و برنامه‌های هیجان‌آمیز علاقه زیادی داشت، از درباریان مورد عنایت ملکه بشمار می‌رفت. سر آنتونی، در سال ۱۵۹۸، به عنوان نماینده کنت اسکس، پهنانی به برنامه جاه‌طلبانه‌ای دست زد که غرض از آن هم پیمان ساختن ممالک مسیحی با پادشاه ایران بود تا مسیحیان بتوانند با بهره‌گیری از این جریان، علیه امپراتوری عثمانی که شرق اروپا را به خطر انداخته بود، جنگی صلیبی براه اندازند. اما نه کنت و نه آنتونی، هیچیک ملکه الیزابت اول را که نسبت به ایجاد روابط خارجی بسیار محتاط بود، از این کار خطیر، آگاه نساختند. سر آنتونی، با یاری تنی چند از بازرگانان انگلیسی و ارمی شرکت تجاری لاوانت شامات^{۱۱} و با نزدیک به بیست و پنج نفر همراه، که همگی دزدی سوداگران بودند، توانست از راه حلب و بغداد، از خاک عثمانی بگذرد و در ژانویه سال ۱۵۹۹ وارد قزوین شود.^{۱۲} شاه‌عباس، او را با تجلیل پذیرفت و کمی بعد، او را به پایتخت جدید و شکوهمند خود اصفهان بُرد. سر آنتونی، از شاه، هدیه‌های گران دریافت کرد و لقب میرزا که برابر با شاهزاده بود بدست آورد. وی در کارهای سپاهیگری به رایزنی با ایرانیان پرداخت و پس از اقامتی چهار ماهه، بنام سفیر شاه، از راه مسکو، به نزد شهریاران اروپا، اعزام شد تا علیه عثمانیان مشغول کار شود. رابرت، برادر آنتونی، به صورتی محترمانه و در واقع به عنوان گروگان و در ظاهر به نام استادکل و به منظور تجدید سازمان‌دهی سپاه ایران، در ایران نگهداشته شد. رابرت، ایرانیان را در کار توپ‌ریزی یاری داد^{۱۳} و ایران توانست در سال ۱۶۰۳ میلادی تبریز و ولایات غربی را از عثمانی بازپس بگیرد. در راه بازگشت به اروپا، وقتی سر آنتونی به دربار امپراتوری رم مقدس رسید که دربار مزبور بیم زیادی از عثمانی داشت. بنابراین مقدم آنتونی گرامی داشته شد اما در انگلستان، بخت یاور او، کنت اسکس، در حوالی ژوئن ۱۶۰۰ روبرو افول گذاشته بود و کنت جوان در فوریه سال بعد، به دلیل خیانت، جان خود را باخت. سر آنتونی نه تنها به این دلیل، بلکه برای اینکه خود را بطور ساختگی سفیر ملکه نزد شاه ایران بشمار آورده بود و همچنین برای خاطر برنامه‌های ضد عثمانی او که به تزلزل موقعیت شرکت لاوانت در سرزمین عثمانی منجر شده بود، نزد ملکه، از موقعیت خوبی برخوردار نبود و ملکه به او اجازه نداد وارد خاک انگلستان شود. البته روابط نظامی و دیپلوماسی ایران و انگلستان چند سال بعد، در پادشاهی جیمز اول^{۱۴} که به شرکت فعال‌تری در روابط خارجی گرایش داشت عادی شد و سرانجام این روابط در سال ۱۶۲۲ به ثمر نشست. در این سال ایرانیان با کمک انگلیسی‌ها و باتلاش زیاد توانستند جزیره هرمز را از چنگ پرتغالیان بدر آورند. سرانجام، با این کار، بندرهای جنوبی ایران به روی سوداگران انگلیسی و هندی بازگشایی شد.^{۱۵}

باری، در سالیان سلطنت ملکه الیزابت اول که روابط با ایران، بازار گرمی نداشت، ماجراجویی

برادران شرلی نتوانست پروا و ستایش دولتمردان انگلیسی را چندان به خود جلب کند. پیش از این، یعنی پیش از دوران شکسپیر، کریستوفر مارلو^{۱۶} در شماری از نمایشنامه‌های خود، دلبستگی‌هایی به مشرق‌زمین نشان داده بود. اینک باید دید ایران و ایرانی تا چه اندازه در آثار شکسپیر بازتاب داشته است بویژه که هم میهنان ماجراجوی وی نیز در آن دوره به ایران سفر کرده بودند.

آری، شکسپیر در آثار خود اینجا و آنجا، نه تنها به روسیه و معمولاً زیر نام مسکو، بلکه از عثمانی، عرب‌ها، تاتارها، هند و نواحی پیوسته به آن، بی‌پرده و با یا اشاره یاد می‌کند. اما چون در آن دوران هم حکومت‌ها و شرکت‌های تجاری، اطلاعاتی را که از گروه‌های اعزامی خود بدست می‌آوردند معمولاً پنهان نگه‌میداشتند، پس باید گفت سرچشمه بیشتر اشارات و کنایات یا تصریحات شکسپیر به این اقوام و کشورها، آثار ادبی کلاسیک بوده است. به زبان دیگر، لااقل این اشاره‌ها به زمانه شکسپیر تعلق ندارد.

درباره سفر ماجراجویانه برادران شرلی، ممکن است در یک ارزیابی شتابزده بگوئیم که چون عزام آنان نه با حمایت یک شرکت تجاری و نه با پشتیبانی حکومتی، برنامهریزی شده بود پس دلیلی نبود که سفر اینان از چشمها پنهان بماند. اما این نتیجه‌گیری با واقعیت آن روزگاران، سازگار نیست.

حال برگردیم برای نمونه به آن اشارتی که از کوهستانهای قفقاز در تیتوس اندرونیکوس^{۱۷} شکسپیر دیده می‌شود. این اشاره به وضوح از اسطوره پرومتئوس^{۱۸} گرفته شده است. هم چنین اشاره‌های دیگری که به سرزمین بزرگ مادها، پارت‌ها و ارمنستان در آنتونیوس و کلئوپاترا^{۱۹} وجود دارد همگی از آثار مشهور پلوتارک^{۲۰} اقتباس شده. چون روشن است که این سرزمین‌ها در زمانه او به این گونه بر جا نبودند.

درباره ایران در آثار شکسپیر اشاره‌ها چندان زیاد نیست. در آثار او نه به نام ایران، و نه به نام مناطق مختلف آن از دریای خزر تا تنگه هرمز و نه به پایتخت شکوهمندش اصفهان^{۲۱} و نه به تبریز که مرکز عمده تجاری در شمال بود، نه به رودخانه‌های سند و دجله که به ترتیب مرزهای ایران در پهناورترین حد خود بوده است، تصریح نشده و از این گذشته، هرگز نام شاه‌عباس، پادشاه آن روزگار، به اسم برده نشده است.

با این همه می‌توان گفت شکسپیر پنج جا آشکارا به ایران اشاراتی دارد^{۲۲}. نخستین این‌ها در کمدی اشتباهات است. هنگامی که دومین تاجر به آنجلو می‌گوید: «من دلبسته ایرانم و برای مسافرتم نیاز به گیلدر دارم». اشاره به گیلدر که سکه‌ای هلندی است و قطعاً در ایران رواج نداشته حاکی از بی‌اعتنایی کامل شکسپیر به پول ایرانی است.^{۲۳} از این که بگذریم، صحنه‌پردازی کلاسیک بین کمدی، مقتضی آن است که بگوئیم این سخن به قصد اشاره به ایران روزگار شکسپیر ادا نشده است. دومین اشاره، در «تاجر ونیزی» تاندازه‌ای دقیق‌تر از اولی است. شاهزاده مراکشی سوگند یاد می‌کند به شمشیری که صوفی را به کشتن داد و به شاهزاده‌ای ایرانی که سه ناحیه را از چنگ سلطان



● ویلیام شکسپیر

سلیمان بیرون آورد. اشاره به کشته شدن صوفی قطعاً جزء وقایع تاریخی آن دوره نیست اما اشاره در نیمه دوم جمله برمی‌گردد به جنگ‌های عثمانی و ایرانی که از دوره پادشاهی سلطان سلیمان قانونی ۱۵۶۶ - ۱۴۹۴ تا زمان شاه عباس ادامه داشت.

چندسال بعد، بطوری که معلوم می‌شود، آگاهی شکسپیر از ایران، از این‌ها زیادتر شده است. و در «شب دوازدهم» که در سال ۱۶۰۰ نوشته، دو جا به صوفی اشاره می‌کند.^{۲۳}

واژه صوفی، به نام سلسله‌ای برمی‌گردد که از ۱۵۰۲ میلادی ۹۰۷ هجری تا ۱۷۳۶ م. برابر با ۱۱۴۸ هجری بر ایران سلطنت کردند. همانگونه که در آن دوران از جیمز ششم به عنوان «استوارت» یاد می‌شد ایرانیان هم برابر اشاره به پادشاه خود عنوان صوفی یا صفوی بکار می‌بردند. از آن جا که این واژه برابر پادشاه بکار می‌رفت و سلسله صفوی نیز مدتی طولانی پادشاهی داشتند معنای کلمه تحت تأثیر قرار گرفت و بهمین معنای پادشاه، واژه صوفی در سال ۱۵۳۹ وارد زبان انگلیسی شد و در سال ۱۵۹۸ در ساله «سفر به ایران»^{۲۵} اثر ادوارد بکار رفت. ^{۲۶} به این ترتیب، می‌توان گفت صوفی در آثار شکسپیر به این روزگاران اشاره دارد و بدیهی است که مقصود از «صوفی عصر» شاه عباس است.

مطالعه دقیق‌تر، دو جمله نقل شده از «شب دوازدهم» پرسش دیگری را طرح می‌کند. در نخستین جمله آمده است که صوفی باید مقرری هزاران نفر را بردارد. استیونس^{۲۷} چاپ‌کننده آثار شکسپیر در قرن هیجدهم می‌نویسد که این جمله به سر رابرت شرلی اشاره دارد رابرت از هدایایی

که در ایران دریافت کرده بود بخود می‌بالید و از آن پس، در لندن، با شکوه فراوان زندگی کرد. شکسپیر شناس دیگر، مالون^{۲۸} خاطر نشان می‌سازد که شرلی پس از ده سال که از تحریر شب دوازدهم گذشته بود به انگلستان برگشته. دیگران هم روی این نکته دست گذاشته‌اند و لذا بعید است رابطه‌ای بین شرلی و این جمله باشد. چه مراجعت رابرت در سال ۱۶۱۱ نمی‌تواند روی شب دوازدهم که در ۱۶۰۰ نوشته شده اثر بگذارد.^{۲۹} اما احتمال زیاد این است که انگلیسی‌ها و شکسپیر مدت‌ها پیش از بازگشت رابرت، چیزهای زیادی در باره برادران شرلی شنیده باشند. دلیل این گفته این است که در سالهای نخستین قرن هفدهم، روایات شفاهی و گزارش‌های پیرامون برادران شرلی از جمله یک سلسله جزوه و یک نمایشنامه وجود داشته است: وقتی در سال ۱۶۰۷ دی، رولی و دیلکتر^{۳۰} نمایشنامه «سفرهای سه برادر» را به‌اجرا درآوردند، صوفی در آن شخصیت مهمی بشمار رفته بود. جزوه مختصری که در ۱۲۲ اکتبر ۱۶۰۰ توقیف شد، مشتمل بود بر گزارشی از «دو اشراف‌زاده که برادران شرلی را همواره در طی سفرشان تعقیب کرده بودند» و بعدها سر آنتونی آنان را با نامه‌ای در سپتامبر ۱۶۰۰ به انگلستان فرستاد. در اثر چاپ این جزوه، چاپ‌کننده و کتابفروش مربوط به علت «چاپ بدون جواز» جریمه شدند. در سال ۱۶۰۱ «سفرها»^{۳۱} اثر ویلیام پاری^{۳۲} از چاپ در آمد که خیلی کوتاه است و تنها حوادث اولیه روایات سفر برادران شرلی را می‌پوشاند. در سال ۱۶۰۷ جزوه بدون امضایی بوسیله آنتونی نیکسون^{۳۳} تدوین شد. این جزوه که نمایشنامه بود در همین سال به اجرا در آمد. بالاخره چهارمین شرح بوسیله خود سر آنتونی نوشته شده و رابرت آن را در ۱۶۱۱ به انگلستان آورده و در ۱۶۱۳ به چاپ رسیده است و متن خطی آن بدون تاریخ توسط جورج مانوارینگ^{۳۴} که همراه برادران شرلی بوده سرانجام در ۱۸۲۵ چاپ شده است. بهر صورت، گرچه این گزارش‌ها غالباً ناقص است اما گواه است بر رواج روایات مربوط به سفر برادران شرلی. قدر حقیقت آن است که همه آنها به غیر از نخستین شرح، بعد از «شب دوازدهم» چاپ شده‌اند.

علیرغم آن که جزوه ۱۲۲ اکتبر ۱۶۰۰ توقیف شده نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا نگهداری شده است. در چهارمین صفحه بی‌شماره آن، به سخاوت پادشاه نسبت به سر آنتونی چنین اشاره گردیده:

«صوفی بزرگ، با سر آنتونی شرلی، در تمام طول توقف وی، رفتاری بسیار سخاوتمندانه و آزادمنشانه داشت. وقتی شاه قصد سفری داشت و سر آنتونی باید با وی می‌بود، صوفی بزرگ این هدایا را برای آنتونی فرستاد: چهل اسب مجهز به رکاب وزین که زین چهار اسب از طلای سفید یا زر بود که با سنگ‌های قیمتی دانه نشان شده بود... شاه به سر آنتونی پیام داد که وی مجبور نیست این هدایا را بپذیرد بلکه اینها لوازم ضرور سفر است که هشت روز به طول می‌انجامد...»^{۳۵} امکان دارد که این مطلب، سرچشمه آن جمله‌ای باشد که حاکی بود از این که صوفی هزینه هزاران نفر را می‌پردازد. ویولا^{۳۶} شکسپیرشناس دیگر می‌گوید صحبت از شمشیر صوفی شاید از این جا باشد که برادران شرلی به ایرانیان فن توپ‌ریزی آموخته بودند.

THE Tragical Historie of HAMLET, Prince of Denmarke.

By William Shakespeare.

Newly imprinted and enlarged to almost as much
again as it was, according to the true and perfect
Coppye.



AT LONDON,
Printed by I. R. for N. L. and are to be sold at his
shoppe under Saint Dunstons Church in
Fleetstreet, 1607.

مجلسه عنوان «سقطه» یا «سبل» از جانب طبع خشتی (کوارتی) نماینده هیئت ۱۶۰۴-۱۶۰۵

● یکی از چاپهای اولیه هاملت

شاید جالب‌ترین موضوع در این روایات، اشاره به «نامه‌ها» در شرح نخستین است که سر آنتونی به مؤلف نامعلوم این شرح برای تحویل در انگلستان و قطعاً برای اسکس و دیگر همکارانی که از اول حامی این ماجراجویی بودند، سپرده بود. باید افزود که از همان دسامبر ۱۵۹۸، سرآنتونی گزارش‌هایی به انگلستان می‌فرستاد. یک سال بعد در ماه فوریه ۱۶۰۰ فرانسیس وره^{۳۷} به ادارهٔ مراسلات دولتی گزارش می‌کند و در آن از «نامه‌های سرآنتونی یاد می‌نماید که برای ارزیابی گروه اسکس، از آنچه در ایران انجام می‌دهد ارسال کرده بود. بهر نحو گویا تعدادی از این نامه‌ها بدست دولت انگلستان می‌افتد. از جمله متن پیغام طولانی سرآنتونی که از مسکو برای اسکس فرستاده بود.^{۳۸} در ماه ژوئن ۱۶۰۰ سرآنتونی به سیسل^{۳۹} نامه نوشت و از او کمک خواست اما صدراعظم که نظر خوشی به این گونه کارهای غیرمجاز نداشت شخصاً به سفیر ملکه در استانبول علیه برادران شرلی نامه نوشت و همه کمک‌ها را از آنان سلب کرد.^{۴۰} بطور خلاصه در تابستان سال ۱۶۰۰ ماجراجویی برادران شرلی در ایران هرچند نه با عنوان امری دولتی، نزد سیاستمداران پشت پرده‌ای که در لندن، جزو اکتبر را توقیف کرده بودند، پنهان نبود. ممانعت از ورود سرآنتونی شرلی به انگلستان نیز بنظر می‌رسد ناشی از تمایل دولت مزبور، برای اختفاء موضوع، در افکار عمومی بود. ممکن است دولت انگلستان از کار برادران شرلی در رابطه با عثمانی غافلگیر شده باشد. ملکه نیز در انگلستان، از کارهای اسکس در ایرلند که حکایت از کارهای جوانی استقلال‌طلب، اگر نگوییم شورشی، می‌کرد بهمان اندازهٔ سرپیچی او در سطح بین‌الملل ناراضی بود و نمی‌توانست آن را

فماض کند و قصد هم نداشت که نسنجیدگیهای برادران شرلی را در معرض افکار عمومی قرار دهد.

شکسپیر، بدون هیچ تردید، این‌ها را در مدنظر قرار داشته و بنابراین اشاره‌های او به صوفی در مایشنامه‌ای که در پائیز ۱۶۰۰ نوشته عامل خطرناکی بشمار می‌رفت و لذا او دلیل خوبی داشت که پس از این به اشارات خود - به صوفی، برادران شرلی و ایران - صورت تصریح ندهد.

در سالهای بعد، در «لیرشاه» شکسپیر برای آخرین بار به ایران اشاره می‌کند. پادشاه پیر و تروشان آواز برمی‌آورد که: «... من طرز پوشاک ترا دوست ندارم. تو خواهی گفت که آنها تن‌پوش برانی است، اما بهتر است آنها را عوض کنی» مانوارینگ، در شرح خطی خود که بدون تاریخ است وی شکوهمندی لباس‌های ایرانی تکیه می‌کند^{۲۱} اما دشوار است که بتوان از این اشاره مقصود محیق‌تری یافت.

وقتی سرآنتونی به اروپا بازگشت، ملکه از ورود وی به خاک انگلستان جلوگیری کرد شاید م این دلیل که جلوی احساسات عمومی را نسبت به این شخص جنور بگیرد. در همین موقع نامی سرآنتونی، کنت جوان اسکس، تلاش کرد که در کاخ سلطنتی شورش‌ی براه اندازد لذا دستگیر شد و این در ماه ژوئن بود. در اکتبر جزوه مذکور که شجاعت و ماجراجویی برادران شرلی را بر ملا می‌کرد قدغن شد و در این اوضاع شکسپیر شب دوازدهم را نوشت که در آن دو جا خطر کرده و به بکوه صوفی اشاره دارد. گفته‌اند که ذکر این اشارات بدون غرضی بوده است اما پاره‌ای از روهنگان نیز بر این اعتقادند که مؤسسه برگزارکننده نمایشنامه‌های شکسپیر در توطئه نافرجام ننت اسکس دست داشته است. اگر این گفته درست باشد ممکن است اشارت شکسپیر را کوششی برای یاری اسکس تلقی کرد. بدین معنا که شکسپیر خواسته باشد توجه عمومی را به سفر بیجان‌انگیز برادران شرلی جلب کند. در هر دو اشاره مورد بحث، سفرهای برادران شرلی به وضوح زتاب دارد و حاکی از آن است که شکسپیر تا اندازه‌ای از شاه‌عباس شناخت داشته است.

۱۷۵

بر نویس‌ها:

اصل مقاله زیر عنوان شکسپیر و شاه‌عباس بزرگ نوشته جان دراپر (John W. Draper) در پیوست سلسله‌نامه زبان‌شناسی دانشگاه دولتی آیوا (Iowa) - دوره سی‌ام، شماره ۴، ماه اکتبر ۱۹۵۱ - چاپ شده است. شسته حاضر، ترجمه و گزیده از مقاله یاد شده است. به‌مراه پاره‌ای جرح و تعدیلات. (برای مطالعه سیاست برتقال در استقرار حاکمیت خود بر دریاهای، مراجعه شود به رساله «سیر قدزت در یاهای» نوشته عبدالرحیم ذاکر حسین، درس دوره کارشناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

2. English Muscovy Company

در سال ۱۵۵۳ «ریچارد شانسلور» نامی از انگلستان، با دور زدن دریای سفید، از آرخانگل به مسکو سیده تزارها به آرخانگل اهمیت فراوان می‌دادند زیرا تنها راه رابطه با غرب بود و مواد جنگی از این راه

می‌رسید. انگلیسی‌ها نیز آرخانگل را برای دستیابی به آبهای ایران مهم می‌شمردند (رجوع شود به: سید قدرت در دریاها، ج ۳، ص ۵۲۰).

Dvina

(۵) ویلیام شکسپیر (W. Shakespeare) بزرگترین شاعر درام انگلستان در سال ۱۵۶۴ بدینا آمده و در ۱۶۰۳ درگذشته است. وی صاحب آثار معروفی مانند اتللو، مکبث، هملت، رومئو و جوولیت، لیرشاه، رویای شب نیمه تابستان، زایر پرشور و غیره... است.

Love's Labor's Lost

(۷) Ivan the Terrible یا ایوان چهارم (۱۵۳۳ - ۱۵۸۴ م.) نخستین پادشاهی بود که لقب تزار گرفت.
(۸) الیزابت اول متولد ۱۵۳۳ و درگذشته در ۱۶۰۳ دختر هانری هشتم بود. او را ملکه‌ای مقتدر و نیرومند و صف کرده‌اند (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۷۶).

Commercial Privileges

0. Earl of Essex

اسکس کنت نشین جنوب شرقی انگلستان در ساحل خلیج تایمز بود.

1. The Levant Company

2. John Harris, Naigantium atque Ituerantium Bibliotheca, London, 1705, I, P.525.

3. The Three Brothers, London, 1848

و همچنین مراجعه شود به:

C. Chew, The Crescent and the Rose, Oxford, 1937, Chap.VI.

4. James I

5. Purchas's Pilgrims, II, 1806

و نیز مراجعه شود به

W.Draper: "Milton's Ormuz" MLR, xx (1927) P.323

(۱۶) کریستوفر مارلو (C. Marlowe) ۱۵۹۳ - ۱۵۶۴. شاعر درام‌سرای انگلیسی که پسر کفشدوزی و کانتربوری بود و در هفده سالگی وارد کالجی در کمبریج شد ولی کالج به او درجه فوق لیسانس نداد چه فکر می‌کردند قصد دارد کاتولیک شود. شورای خصوصی ملکه مداخله و اعلام کرد که این اتهام درست نیست مارلو درجه خود را گرفت و سپس در لندن به گروه هنرمندان وابسته به کنت نوتینگهام پیوست. از تعدادی ترجمه، نمایشنامه و شعر بازمانده است.

7. Titus Andronicus, II,i,17.

8. Prometheus

9. Antony and Cleopatra, III,vi,14.

10. Plutarque

پلوتارک یا پلوتارخس که در تاریخ و ادبیات اسلامی به فلوطرخس شهرت دارد مورخی یونانی است که پیرو افلاطون بود و سفرهای زیاد کرده و آثار متعددی نوشته و حدود ۱۲۵ میلادی درگذشته است (ف) معین، ج ۵، ص ۳۵۳.

(۲۱) اصفهان را نویسندگان قدیم اروپا گاهی سپاهان یا سفهان نوشته‌اند.

(۲۲) موارد پنج‌گانه از این قرار است:

Sophy:

The Merchant of Venice: II, 1.25.

Twelfth Nighth: II,5.197 and III, 4, 307

- Persia:

The Comedy of Errors: IV,1,4.

- Persian:

The Merchant of Venice: II, 1.25.

KingLear: III, 6,85.

23. Tavernier's discussion of Contemporary Persian Coinage in Harris, II, 307 - 8.

24. The Merchant of Versice, II, 1,25.

و نیز نگاه شود به:

Twelfth Night, II, v,161 and III, IV, 266.

25. Voyage to Iran

26. Edward

27. Steevens

28. Malone

29. T.W. Baldwin: Shakespear's Jester, MLN (1924), 447.

30. Wilkens, Rowley, Day سه نفر از معاصران شکسپیر

31. Travels

32. William Parry

33. Anthony Nixon

34. George Manwaring

(۳۵) فهرست هدایای شاه بیش از این هاست که به جهت اختصار بقیه مطلب حذف شد.

36. Viola

37. Francis Vere

38. E. P. Sherley: A true Report of sir Anthony shierles Journey over land to Venice,... by sea to Antoich, Aleppo, and babilon, and soe to casbine in persia...

39. Cecil

40. E.P. Sherly (همان مأخذ),P.30.

41. The three brothers, PP.67.